

هدف دانشگاه

برده زیبا و نمای ظاهر عالم و طبیعت در چشم انسان رنگ عشق و خوارستاری بس زیبا و بهجت انگیز و بر فریبی نمایش داده انسان متجسس را در اشعه الوان بی نام خود محو و متحیر ساخته و در فکری بی منتهی و در لابلای عجایب طبیعت و صحنه های زیبای زندگانی در ادوار مختلفه سپرداده است روزی مانند حیوانی بدنبال آمال خود دست بدامان چوپ و سنک شده وهوی وهوس خود را با خوردن گوشت حیوانات راضی میکرده ولی دست و دل او بنقاشی پرده های قشنگ طبیعت با نهایت سادگی مشغول شده سر چشمه ازلی عشق و خواست او از این مجرا فوران کرده برای مادر دیوار غارها و برتنه درختان و سنگها حکایت آشوب درونی خود را برای رسیدن بسر چشمه سعادت شرح داده است ولی از این راه سیراب نشده بر تک و پوی خود افزوده و دیوانه وار بدنبال ربه النوع جمال و زیبایی (که در نهانی های دماغ او سایه های کمرنگی که حکایت از وصل و روزگار آرامش او میکرده) دویده و بیشتر در میان آثار و اطوار اقلیم و طبیعت مجاور خود کاوش کرده است، نهیب حوادث طبیعی با برق و باد و طوفان او را ترسانده، در دل غوغائی خود چاره جوئی میجسته است باز هم ندای جانبخشی از نهانیهای افکار او و از وراء این عالم لایتناهی بکوش او میرسیده و او را بموقفیت و تسلط بر این غوغای ترسناک نوید میداده این ندای اخلاق و مذهب و پرتوی از اشعه فیاض ازلی بوده که تاریکی های دل او را روشن میکرده و انسان متفکر را بسراغ عوالم معانی و حقایق ندیدنی متوجه کرده است اما در همه حال دیو خیالات فاسده که ناشی از کج بینی و نفهمی ها و بر اثر صداهای منحرف اهریمنی جهالت تولید میشده او را در اینراه تنها گذاشته، بآثار طبیعی و اجسام متوسل گشته و با افکاری مالبخولیائی بشکل افسانه و سحر و امثال اینها دست بدامن شده خود را بنخیال

در پناهگاه امنی قرار داده است ولی صدای حقیقت همیشه بکمک او میآمده و از دور و نزدیک چشم و دل او را بسمت خود متوجه ساخته و بتدریج او را از این انحراف خطرناک که منتهی بخانه اهریمن میشده منحرف کرده و در راه حقیقت جوئی و دیدار زیبایی جهان وادار نموده است تا اینکه انسان بتدریج در پرتوانوار حقیقت عالی عالم که زیبایی مطلق است بسراغ این بهشت جاودانی بوسیله راهبری عقل و دانش جلو میرود، مذاهب فلسفی و پر معنائی بدنبال خیالات افسانه ای برای او جلوه گری کرده است

از سر زمین شرق بودا و زردشت اول کسانی هستند که انسانرا بسوی عالم نور و دانش و زیبایی حقیقت عالم خوانده و بیدار صورت و حدت که متجلی در این عالم بی انتها و پر افراد است صدازده اند، انسانرا وادار بتفکر و تعمق و توجه بخود نموده راهنمائیهای مفیدی کرده اند در اینجا قدرت ابتکار و خلاقه انسان تحریک شده بسراغ حفظ آثار و زحمات خود پر داخته است و بتدریج وارد در عالم دانائی و دانش یعنی در دنیای نورانی حقایق شده است و این چراغ هدایترا بتدریج دانشمندان حکماء و انبیاء و گویندگان و شعرا و نویسندگان متفکر روغن ریخته اند تا اینکه انسان توانسته است راه رفتن بسمت حقیقت و دانائی را طبقه بندی نماید و بعد پی بوسایلی برده که توانسته است نسل متمدن و متفکری تربیت نماید، در نتیجه محافل علمی و ادبی و فلسفی و تربیتی با سلیقه های مختلف تهیه شده است اما همیشه همراه این کوشش ها و کشش هاراننده چرخ سعادت و حقیقت و اخلاق و محرک حقیقی انسان تماشای جمال زیبایی روح عالم بوده است، همیشه در عالم عمومی معنی انسانیت موسیقی دلنوازی است که همان صدای زیبایی می باشد و او را از خستگی های اینراه تسلی داده و قوای او را برای تعقیب این مسیر پر از سنک و خار که دست اهریمن جهالت آنها را انباشته است تائید و تقویت مینماید انسان با امید تمام نشدنی و آرزوهای بس عجیب بعشق زیارت جمال حقیقت در اینراه کوشا بوده است،

بتدریج اولاد در به انواع جمال بصورت انسانی در عالم زیاد شده و در هر سرزمینی شخصی با تحمل همه گونه مشقت انسانرا در این مسیر هدایت مینموده و مشعلدار راه حقیقت بوده است و براه علم و دانائی رهبری میکرده است، و با توجه و مطالعات نفسانی مشکلات او را حل مینموده تا بالاخره انسان در جدال با موانع موفق آمده و مجالس و محافل علمی را ساخته است که از آن اماکن خورشید دانش باطراف و اکناف نور افشانی کرده است و اشعه تابناک و مؤثر آنها چشم اهریمن جهالت را کور و از راه اغوای انسان باز داشته است، اما باید دنیا اذعان کند که اولین شمس هدایت از افق شرق طلوع نموده و بعداً در سایر آفاق کواکب خانواده خود را مانند سیارات سماوی بدور خود نور و حرارت داده و حرکات آنها را تنظیم نموده و بحرکت آورده است، اما آنچه موضوع بحث ما است وجود دانشگاه ها و هدف آنهاست که البته باین نام مخصوص و این نهضت خاص باید وجود آنها را بعد از قرون خشک و بیحرکت وسطی در افق غرب و احياناً در شرق پیدا کنیم.

پس از اینکه انسان ادوار مختلفه زندگانی خود را پیموده دچار حیرانی و سرگردانیهای بیشماری گردیده است که برای هر يك از آنها بتدریج چاره ای اندیشیده است که همان خود توجه بتربیت و بعد بتعلیم بوده است و مسلم این است که نور دانش از افق شرق بعالم منتشر شده است حال این معنی علمی طبیعی یا نژادی دارد مبحثی است علیحده، فقط موضوع مورد بحث این است که بروز و ظهور مدنیت را از ۱۵۰۰ سال پیش از مسیح شاید بزحمت قبول می کنند و سرچشمه نژاد آریین را در شمال دانسته و حتی می گویند هندیها نیز از شمال بجنوب رفته اند ولی کاوشهایی که اخیراً در مانجا داروغ و دره سند شده است بتدریج تاریخ را عقب تر میبرد چه چیزهایی که محققاً مربوط بسه هزار سال پیش از مسیح بوده پیدا شده است

و معلوم میدارد که مثلا نواحی خلیج فارس مسکن سیاهان حبشی بوده است که اگر راست باشد مربوط باین ازمنه نزدیک نیست بلکه باید خیلی عقب برویم و شاید از حدود تمدن کهنه سنگی بشر هم تجاوز کند

خلاصه بروز مجالس تعلیم در سرزمین ما البته صورت تشکیلات فعلی را نداشته ولی مخصوصاً بعد از اسلام همه میتوانند تصدیق کنند (چنانچه نمونه‌های آن هنوز باقی است) مردمی بتنهائی افاضه دانش میکرده و مدرسینی داشتند که طلاب و عاشقان علم و فلسفه از راه‌های دور برای کسب علم و هنر و فضیلت گرد آنها جمع میشدند و شاید نیشابور خیلی در این راه قدمت داشته باشد اما مدارس مخصوص به اینکار که مدرسین متعدد داشته باشد شاید در همان ایامی که در اروپا در این راه قدم برداشته‌اند در ایران نیز این راه را رفته باشند، اینجا باز يك نکته نگفته ماند: چنانچه محققین دنیا مثلا مرد مشهوری مثل (گوستاولوبن) در تاریخ اسلام و عرب نفوذ تمدن عرب در اروپا را چه در علوم فلسفه و چه در سائر شئون اجتماعی خوب تجزیه و تحلیل کرده ولی این نکته نیز مسلم است که در ایران پس از معارضه بامعتزله توسط عشائره در اواخر قرن یازدهم طرفداران تحقیق در فلسفه ارسطو و افلاطون بمغرب رفته‌اند و در اسکندریه، قاهره، اشمیلیه، غرناطه، قرطبه و خلاصه در اسپانیای مجاور اروپا منتشر و مشغول بتدریس و تحقیق و اشاعه علوم گردیده‌اند

چنانچه در اسپانیا فیلسوفی مانند ابن رشد (۱۱۹۸ - ۱۱۲۸) عقاید ارسطو و اسلام را تطبیق کرده و تدریس مینموده است و پیروان بزرگی مانند البرت بزرك و آنسلم انگلیسی و رسلن فرانسوی (که برخی قائل باصالت وجود و بعضی قائل باصالت ماهیت و دسته‌ای قائل بهردو بوده‌اند) تربیت نموده حتی البرت بزرك لباس عربی میپوشیده است

خلاصه چون در اوائل عهد عباسیان بترجمه علوم و فلسفه یونانی و تفحصی

و تحقیق در سایر شعب علمی و ریاضی و نجوم و غیره پراخته آند و همین علوم و آداب بود و همین کتب مدون بوسیله ایرانی است که توسط اعراب از اسپانیا بریتانیا و فرانسه و سایر جاها سرایت نموده است، کتب قانون و شفا و فلسفه ابن رشد تا قرن نوزدهم هم میزان کتب تدریس در دانشگاه ها بوده است، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

ولی این مملکت ستم دیده که هنوز از زیر بار هجوم عرب فارغ نشده دچار حمله بنیان کن مفعول گردید، همه وسائل مادی و معنوی خود را گم کرده و چون مردم دیگر خود را مؤثر ندیدند و نتوانستند با قدرت و سعی عمل خود متشکل گردند بحکم اجبار جبری گردیده اند.

چنانکه مرد خوب کسی شد که همیشه بایک چشم نظر بگور داشته و با چشم دیگر خود را بیاید تازاد آخرتش کم نباشد، دست از دنیا شسته و تسلیم بمقدرات گردیدند و بامید سپری شدن عمر سراپا محنت خود روز شماری می کردند و تمام حکم و نصایح و تشویقات اخلاقی و معنوی را هم بزور تراشیدن ادله واهی تاویل برای آخرت و مردن خود نمودند، در نتیجه مردمی تسلیم بزور و مردمی متملق و منتظر تا که بدانها فرمانروائی کند پیدا شدند، چربک و مداهنه سراپای عروق آنها را فرا گرفت، حال انصافاً از این ابدان مرده و ارواح افسرده چه توقعی است؟ باز بقدرت اصلی و عمیق خون اریائی است که تا بحال ایران نمرده و نیمیردو نخواهد مرد - جوانان ما باید بدانند که چه خون پاکی در عروق خود دارند و چه شرف مهمی را دارا هستند: هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق - ثبت است بر جریده عالم دوام ما، این عشق بایران مهد تمدن است که ما را ابدی ساخته و در کمترین حالتی هم که باشد باز مستقل نگاه داشته و خواهد داشت، دور از موضوع نشویم خلاصه در اثر تلاش برای چاره جوئی در مشکلات حیوة از تجربیات اسلاف و تفقهات زمان ایجاد مؤسسات علمی بزرگی

شده است مانند مدرسه نظمییه بغداد که خواجه نظام الملک طوسی در تاریخ ۱۰۶۵ م (۶۶۵ هجری) در بغداد تاسیس و در آنجا علوم و فلسفه و نجوم و طب و جراحی تدریس میگردید

اما در اروپا در ایتالیا اول مدرسه عالی طبی در سالرن نزدیک ناپل در نیمه قرن یازدهم تاسیس و بعد در (بولونی) ۱۱۵۸ مدرسه عالی تاسیس شد که فرمان فردریک بار بروس امپراتور آلمان قانون اساسی بآن اعطا گردید، این دانشگاه و سایر دانشگاههایی که نظیر این دانشگاه در جاهای دیگر تشکیل گردید بمنزله یک جمهوری یا مملکت مستقلی بودند زیرا دانشجویان آن مردمان رشید و بزرگ بودند و تمام کارهای دانشگاه در عهده خود آنها بوده حتی انتخاب استادان، بعد در پاریس مدرسه عالی دینی تتردام که در ۱۱۸۰ از طرف لوئی هفتم قانون اساسی بآن اعطا شده باز شد و لسی اینجا انتخاب استادان با دانش جویان نبوده زیرا سن آنها جوانتر از موسسه ایتالی بود و بعلاوه نفوذ دولت در دانشگاه باز هم باقی بوده است، بعد در نیمه قرن ۱۲ دانشگاه اکسفرد و دانشگاه کمبریج در اوائل قرن سیزدهم و بعد دانشگاه های دیگر تاسیس گردیده اند ولی این موضوع طوری پیش رفته است که در رنسانس علمی ۷۰ دانشگاه در اروپا موجود بوده است، البته در هر مملکتی سنتی و روش خاصی داشته و همیشه علوم روحانی، زبان لاتینی و یونانی ضمیمه تحصیلات بوده تا جنک اول بین الملل

بعد از خوابیدن نائره جنک اوضاع و احوال علمی دنیا عوض شد و دانستند تنها مردمی مطلع بامور اجتماعی و سیاسی برای جامعه کافی نیست بایستی مردمی بجامعه تحویل داد که سر بار نباشند و خود موجد ثروت و براه اندازنده چرخ مملکت باشند، این بود که در بعضی ممالک حرفه و صناعت و کارهای دستی و امور فلاحتی از دوره ابتدائی و در بعضی جاها مدارس

جداگانه وجود داشت بویژه در آلمان که امور فنی هنری، صنایع شیمی، فلزکاری، کوزه‌گری، خیاطی و انواع و اقسام هنر و کاردستی و مشاغل اجتماعی را با آنها آموختند و سرآمد اینها آمریکا است که توجه عمیق در تعلیم و تربیت آنها ایجاد مرد زندگانی است نه فقط متفکری بیروح و مردد، هنر و ورزش و تربیت بدن و کارآموزی و تحقیق و تتبع همه را در دوران آموزش می‌آموزند جوانی که بجامعه تحول می‌دهند براساسی منعم حقیقی است و مصداق این شعر میتواند باشد

منعم بکوه و دشت و بیابان غریب نیست هر جا که رفت خیمه زد و بارگاه ساخت
 راستی چه نعمتی بالاتر و والاتر از نعمت دانش و هنر است، مرد دنیایی بودن، مورد توجه آموزش و پرورش است نه مرد شهر و محل، یعنی مردم باید چنان باشند که در هر جا آنگونه که شایسته است توان زیستن و معاش داشته باشند نه اینکه در محل خود ده باشی باشند و باصطلاح معروف بگویند اگر مردی بیامدنه خودمان... چه فرق میکنند که بگویند در محیط خودمان حال باید دانست این تلاش برای چیست؟ هدف کدام است؟ گرچه موضوع صریح و سرراست است و هدف دانش و دانشی معلوم است ولی چون سبک تربیت در دنیا عوض میشود باید بعلمت آن پی برد و در بعضی ملل مانند خودمان که میتوان گفت تا اندازه‌ای گفت تغییر بارزی در تربیت پانصد سال قبل تا بحال پیش نیامده است پس مانیز همانگونه فکر میکنیم که مردی در پانصد سال پیش و حال آنکه در دنیای مرقی يك نفر فرانسوی یا انگلیسی یا امریکائی یا آلمانی فرق نمیکند، امروزی را نمیتوان با صد سال قبل از خودش مقایسه کرد، تفاوت از زمین تا آسمان است؛ زیرا یکی از فرقهای بزرگ بین ملل مرقی و ملل منحط و ساکن این است که آنها هدف دارند و بدنبال هدف میروند ولی اینها مثل این است که هدف شانرا مقدرات تعیین کرده است در این موضوع هم نیز جبری هستند،

این خود علت اصلی انحطاط و رکود است ملتی که در پرورش و آموزش خود هدف ندارد همیشه در جا میزند و نمیتواند يك قدم بجلو برود، نقشه میخواهد تا به هدف معینی بتوان رسید، این سری است که در برنامه‌های مایاعمد یا در اثر عدم توجه هرگز بدان اشاره نشده است

اگر از پدری پرسید یا از دانش جو یادانش آموزی سؤال شود که از تلاش و کوشش در راه مدرسه چه میجوئی و دنبال چه میروی؟ مطمئنا روشن ترین افراد خود را از چنگال مقدرات نمیتواند خلاص کند و جواب مقنعی بدهد. کجا میروی؟ چرا میروی؟ معلوم نیست، تقصیر ندارد زیرا برنامه و راه و روش متشکل و برای هدف معینی ساخته نشده است، جز طفیلی بار آمدن منظوری و هدفی در این راه مامعلوم نیست، پس چه کنیم؟ اولین وسیله دیدن راه نجات و یافتن درد است، توجه بعیب اولین قدم بسمت رفع آن است، از دانشگاه چه میخواهیم؟ چه خواسته‌اند؟ آیا ما هم همانرا بخواهیم که دیگران خواسته‌اند؟ این گوی مقدس علمی را برای چه ساخته‌اند؟ راستی عمری تلف کردن و در آخر کار حیران شدن مسخره‌ای بیش نیست. آنچه مسلم است این است که دنیای امروزی هر چه دارد از مؤسسات علمی خود دارد: صنایع، حرف، هنر ها و علوم همه را منظم کرده‌اند و مدخل و مخرج معینی دارند، دیگر تقریبا زندگانی انسان دستخوش افکار متشتت نیست، حتی کسب‌های کوچک را تحت شرایط خاصی معین کرده‌اند، در تمام دنیا تقریبا تحصیلات ابتدائی اجباری و مجانی است، در ملل مترقی دوره متوسطه نیز دارد اجباری می شود، مجانی بودن آن برای مردم مسلم گشته، در آمریکا تعلیمات عالیه دارد مجانی میشود ولی اینها تمام وسائل تحریض و تحریک مردم است تا مردم انسان باشند و بدانند چه باید بکنند.

در مبادی امر دول مترقی اروپا هم خیال میکردند که کافی است عامه تمیز اجتماعی

وسیاسی داشته باشند یعنی بتوانند مثلا در مورد انتخابات خودشان آراء خود را بنویسند و خودشان طرز حکومتی را که میخواهند انتخاب کنند یعنی همان حکومتی که بمیل و اراده اشخاص معینی بنام شاه مستبد و رجال دربار اداره میشود، حال صورت عمومی تر پیدا کرده است یعنی افراد میتوانند از مردم دخالت مینمایند، پس افراد نیز باید تمیز در انتخابات داشته باشند، ولی منظور از فرهنگها اینجا ختم نشد زیرا دیدند که اولاً نواقص تربیتی زیاد است و آموزش هم تا اندازه ای متکی به اصول ناقص است، مرد یازنیکه وارد اجتماع میشود باید مدیر زندگانی خصوصی و اجتماعی خود و دیگران باشد پس هدف ناقص بوده هدف را میچستند و بسمت آن میرفتند، متفکرین دنیا تا اندازه ای آنرا پیدا کردند و دانستند چه باید کرد زیرا دیدند در هر جا مهار هر کار و شغلی و حتی حزب و سیاست و مذهب و تجارت و هزاران چیز دیگر در دست اشخاص و افراد معینی است، بناچار اختلاف فکر هست و مردم قوی الاراده و روشن تر بر دیگران حکومت میکنند و نمیتوان از اثر این ناموس طبیعی جلوگیری کرد (حکومت قوی بر ضعیف) حال خواه قوت و قدرت در تشخیص و تمیز باشد یا در چیز دیگری، پس باید برنامه طوری باشد که افراد تحت شرایط خاصی تربیت شوند که در عین حکومت یا تأثیر بر دیگران افکار آن ها روشن و مناسب حال روز و مردم باشد زیرا در صورت اول مهار کردن مردم صور مختلفه پیدا میکرده باین معنی که ممکن بود با ایجاد فقر و پریشانی یا اعمال زور گسویی و ایجاد رعب مردمی را وادار بتسلیم نمود یا با صورت های زیبا و فریبنده ای جمعیتی را متوجه کرد ولی بعد از تسلیم چه میکنند؟ چه میگویند؟ آنجا است که این اعمال مفید واقع میشود یا مضر! پس اگر شرایط خاصی برای رهبران متنوع جامعه معین باشد اولین کومکی است که با افکار عمومی برای شناختن آنها شده است و سنگ بزرگی است که مانع از عبور هر کس و نا کس می خواهد شد، علیهذا در حوائج عمومی مردم با شرایط اقلیمی و نژادی و ملی

و سیاسی برنامه‌ها را زیر نظر دقت گذاشته‌اند که برای آنها رهبرانی بسازند که از عقبات امتحانات علمی و عملی گذشته و شایستگی و لیاقت و تناسب با اوضاع و احوال و لازمه‌ی حال مردم را شناخته و امتحان داده و بضیر باشند. اینجاست که مردم اولاً خودشان از مراحل مختلفه تربیت میگذرند و ثانیاً تشخیص میدهند که از چه اشخاص پیروی کنند و چه کسانی حق اشتغال بکار یا بدست گرفتن مصالح مردم و زمام امور آنها را دارند یعنی دانشگاه‌ها برای مردم و جامعه رهبران تربیت یافته و لیدران و پیشروان در تمام شئون اجتماعی تهیه میکنند: آموزگار، دبیر، دکتر، صنعت‌گر، هنرمند، ناطق، سیاسی، روزنامه‌نگار، نقاش، ادیب همه و همه را بطوری بار میآورد که ملایم حال و موافق احوال مردم و اقلیم و عالم سیاسی و اجتماعی آنها باشد ولی دانشگاه یک هدف غائی و عالیتری در پیش دارد که موفقیت در این راه مستلزم گذشت‌های زیادی است و شاید اگر دقیق‌تر مطالعه کنیم هنوز کلیه دانشگاه‌های دنیا خیلی دور از این هدف و در اساس و بنیان تربیتی و علمی آن و روابط علم و اخلاق بکلی با اصطلاح پرت از مسئله‌اند و تا این منظور مقدس حقیقتاً (نه با اصطلاح علمی رسم القباله) و در واقع و نفس الامر جزء بلکه همه منظور تربیت و تعلیم نشود انسان با حیوان سبع فاصله‌ای جز در تدابیر حیوانی ندارد، آن مجلس علمی که بانور جمال زیبای اخلاق و دین که معنای حقیقی انسانیت است روشن نباشد هیچ نوری نمیتواند از تاریکی‌های آن بکاهد، علمی که با تربیت اخلاقی و روحانی حقیقی یعنی از چشمه‌نور جمال مطلق روشنائی نگرفته است کجا میتواند مصداق این مفهوم عالی: بنی آدم اعضاء یکدیگرند، واقع شود؟ بشر در تلاش بسمت خواب خوش و خوراک سالم است اما جای امن و انس با نوع خود را فراموش کرده

تمام شعب علوم و صنایعیکه امروز در دسترس انسان است ثمرش همین

دو چیز میباشد یعنی نهایت مطلوب را اگر با چشم اعتبار توجه بفرمائید این است که باندازه بخورد و بپوشد آن هم از نوع خوب و سالم و بتواند که از آنها استفاده کنند، یعنی بوسیله زراعت و فلاح و تربیت حیوانات با دستورات علمی و بوسیله بهداشت و منابع زود تر و سریعتر و بهتر در این منظور موفق و از رقیب دفاع نماید و در این منظور فقط پیش میروند، آری کسیکه در کتاب روز و محل مطالعه مینماید با مردمی که در کتاب دهر و دنیا مطالعه مینماید خیلی متفاوتند، گفت این گلیم خویش برون می برد ز آب- آن سعی میکند که بگیرد غریق را، این در مصالح ما و جهان غوطه و راست و آن در من و رفقای من غور میکنند، این است که دیده و بکرات و مراتب سنجیده ایم نتیجه این رژیم تربیتی تفرقه و جنک و جدال سبعانه است و اگر هدف مرد دانشمند عمومی ترو وسیعتر باشد و خود را در ضمن دیگران به بیند آنوقت است که این علوم بزرگ و این تفکرات عمیق انسان دنیا را بهشت حقیقی مینماید.

آری با بهترین تدبیری توانسته اند که افکار اهریمنی را در لباس خیر خواهی و نمائی فریبنده در آورند، علم در راه اخلاق باید سیر کند و اگر در هوس و آرزوهای محدود جلو برود نتیجه همین است که دیده ایم، از دانش و دانشگاه چه میخواهیم؟ کسی که علم و اخلاق و مصالح خود و بیگانه را تمیز بدهد، بلکه بیگانه نه بیند و نه شناسد، آنهائیکه بنام مؤسسات فرهنگی دنیائی امروز برهبری آتیه بشر فکر میکنند باید بدانند که حقیقت در همه چیز و همه جاست، لباس و رنگ مخصوصی ندارد، حوزه رؤیت خود را باید وسیع تر کنند از من و رفقای من نگویند در ما و جهان وارد شوند، این سم پاشی عجیب که می گویند تا بشر هست جنک و ستیز هست از یکطرف راست است ولی از یکجهد باید آنرا یادروغ دانست و از گلوی ستم پیشگانی شناخت که بیداری بشر را طالب نبوده اند، یا دلیلی بر ضعف و ناتوانی و گمراهی بشر است که بیدیده شیشه قرمز گذاشته

اند و جهانرا قرمز می بینند، پس این همه تلاش در تربیت و تعلیم برای چیست اگر واقعاً نمیتوانیم چاره‌ای بیابیم پس مطلب همانست که معروض شد، بدنبال خواب و خوراک میروند و اگر نه یاس معنی ندارد از دیده دل بجهان باید نگاه کرد نه از دیده سر اینجا انسان سطحی بیشتر نمی بیند و در آنجا دنیا باتمام زیباییهای خود هویدا میشود: ای بشر مترقی که خود را در اعلاعلین کمال می پنداری بدان که تمام وسائل و لوازم را داری اما در شب ظلمانی حرص و آرز و در این تاریکی نمیتوانی هر چیزی را در جای خود صرف کنی؛ باید با چراغ اخلاق و نور توجه بقیاض مطلق آزمایشگاه خود را روشن کنی تا بدانی که چه بغلط رفته‌ای و چه کور کورانه بدنبال خیال واهی دواسبه میتازی! هدف غائی دانش و دانشگاه باید توأم نهودن علم و عمل با اخلاق باشد و بس، برای اینست که بدانیم انسان از هر راهی برود از عالم بی منتهای حقایق نمیتواند خارج شود، همه و هر کاری بسوی اوست، فقط تاریکی هوی و آزاست که نمی گذارد انسان راه را از چاه تمیز دهد بیک شعر از مردی که مطالعه خود را در کتاب جهان ادامه میداد و از پرتو نور حقیقت منور شده بود کلام خود را خاتمه میدهم:

حجاب و پرده ندارد درخنگار و لیک غبار رده بنشان تا نظر توانی کرد.

خردهمند را جاه باید نه مال

که دنیا و دین را درم یاور است
که بی مال سلطان بی لشکر است
زنت زشت روئی و بی چادر است
پسر بیش بسیار و بس لاغر است
بجاهست اگر آدمی سرور است
وگر خود بمال آستانش زر است
وگر مال خواهی بجاه اندر است
قناعت از این هر دو نیکوتر است

کسی گفت عزت بمال اندراست
چه مردی کند زور بازوی جاه ؛
تهی دست با هیبت و نسام نیک
بدان مرغ ماند که بر شخص او
دگر کس نگرتا جواش چه داد ؛
بندلت بود مرد مجهول نسام
خردهمند را جاه باید نه مال
و گراست خواهی ز سندی شنو